

Review of Imam Khomeini's View about Sheikh Sadouq's Mursalāt of Jurisprudence

Rasoul Mohammad Jafari^{1}, Majid Zeidi Joudaki²*

1. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran
2. Ph.D Student, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Arak University, Arak, Iran

(Received: September 9, 2018 ; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

The method of the Shi'ite and Sunnite Hadith scholars is to quote the narrations by naming the chain of transmitters. In the meantime, Sheikh Sadouq, one of the most prominent Shi'ite Hadith scholars, has reported the narrations in his book "Man lā yahḍuruḥu-l-faqīh" with incomplete chain of transmitters (mursal). Although, later on, he tried to respond to the assumed critics with writing a "Mashikha", his Mursalāt that have been quoted without mentioning their narrators with such words like "qāla" or "ruviyah", has been controversial among the scholars. Those who believed in the authenticity of the sanad of the narrative abandoned all the hadiths of Sadouq without the narrator and those who believed in the authenticity of the issuing of the narrations considered them authentic. In the meantime, Imam Khomeini took a moderate view. The findings of this study indicated that from Imam Khomeini's point of view, firstly, only dogmatic Mursalāt of Sheikh Sadouq with the word "qāla" are authentic. Secondly, Sadouq is not only a Hadith scholar, but also is a scholar superior to Najjashi and Tousi. Therefore, his dogmatic Mursalāt indicate that the narrators removed from the sanad are authentic. Thirdly, Sadouq is not a mujtahid in its conventional meaning among the scholars of the principles of jurisprudence specifically the later ones. Therefore, he has not quoted the dogmatic mursalāt with guess and speculation. Fourthly, the dogmatic mursalāt of Sheikh Sadouq counterweights that of Ibn Abi 'Umayr. Fifth, not only his mursalāt are equal to his Masānid, but also they are preferred to them.

Keywords: Sheikh Sadouq, Dogmatic Mursalāt, Speculative Mursalāt, Imam Khomeini, Views.

* **Corresponding Author:** rasulmohamadjafari@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۴۹-۲۷۳ (مقاله پژوهشی)

بررسی دیدگاه امام خمینی دربارهٔ مرسلات فقهی شیخ صدوق

رسول محمدجعفری^{۱*}، مجید زیدی جودکی^۲

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

شیوهٔ محدثان فریقین، نقل روایات با ذکر سلسلهٔ سند است. در این بین، شیخ صدوق از برجسته‌ترین محدثان شیعه، در «کتاب من لایحضره الفقیه»، روایات را بدون سند و به صورت مرسل گزارش کرده‌اند. وی اگرچه بعدها با نگاشتن «مشیخه»، در صدد رفع اشکال مقدر برآمد، مرسلاتی که بدون ذکر راوی گاه با واژهٔ «قَالَ» و گاه با واژهٔ «رَوَى» نقل کرده بود، محل مناقشهٔ عالمان شد. قائلان به وثوق سند روایت (سندگراها) همهٔ منقولات بدون راوی صدوق را از حجیت ساقط کردند و قائلان به وثوق صدور روایت (صدورگراها) همهٔ آنها را یک‌سر حجت دانستند. در این بین امام خمینی دیدگاهی میان آن دو اتخاذ کردند. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارند که از نظر امام خمینی، اولاً، تنها مرسلات جزمی صدوق -با تعبیر «قَالَ»- معتبر هستند؛ ثانیاً، صدوق نه تنها یک محدث، بلکه عالمی رجالی برتر از نجاشی و طوسی است، لذا مرسلات جزمی وی، گویای توثیق راویان حذف‌شده از سند هستند؛ ثالثاً، صدوق اهل اجتهاد به معنای متعارف نزد اصولیان و به‌ویژه متأخران آنها نبود، لذا مرسلات جزمی را بر اساس حدس و ظن نقل نکرده است؛ رابعاً، مرسلات جزمی صدوق همسنگ مرسلات ابن ابی عمیر هستند؛ خامساً مرسلات جزمی صدوق، برابر با مسانیدش محسوب می‌شوند و بلکه بر آنها رجحان دارند.

واژگان کلیدی

امام خمینی، دیدگاه‌ها، شیخ صدوق، مرسلات جزمی، مرسلات ظنی.

مقدمه

در شریعت مقدس اسلام، روایات پس از آیات قرآن کریم، مهم‌ترین منبع دریافت اعتقادات، اخلاق و احکام اسلامی هستند، از همین روی عالمان شیعه از همان عصر حضور معصومان(ع)، اهتمام فراوانی نسبت به حفظ، جمع‌آوری و نوشتن احادیث داشتند و حاصل آن تدوین چهارصد اصل حدیثی (اصول اربعمائه) در آن دوران است (نوری، ۱۴۲۹، ج ۱۹: ۶۴). پس از عصر حضور این تلاش‌ها ادامه یافت و اصول اربعمائه پالایش و به مجموعه‌های حدیثی ساختارمند منتقل شدند، چنانکه کتب اربعه شیعه حاصل همین کوشش‌هاست. یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین محدثان قرن چهارم ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است. سال تولد او روشن نیست، ولی مدت عمر او را هفتاد و اندی سال گفته‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۰۱) و وفاتش در سال ۳۸۱ رخ داده است (ابن داود، ۱۳۴۲: ۳۲۵). وی در طلب علم و اخذ روایت از مشایخ حریص بود و لذا به نقاط دوردست مسافرت و بیش از ۲۵۰ استاد را درک کرد (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷: ۳۴۷).

صدوق با تلاشی طاقت‌فرسا به تدوین روایات در قالب کتاب‌های متنوع حدیثی اهتمام ورزید و توانست بالغ بر سیصد اثر حدیثی به سامان رساند (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۳؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۲: ۳۲۱) اگرچه سوگمندانه در حال حاضر بیش از هفده اثر وی در دسترس نیست. به سبب این جایگاه علمی و البته شخصیت وارسته معنوی وی است که عالمان فریقین او را با توصیفات کم‌نظیری تحسین کرده‌اند.^۱

۱. خطیب بغدادی به مناسبت حضور او در بغداد می‌نویسد: وارد بغداد گردید و در آنجا از پدرش روایت نقل کرد، او از مشایخ و مشهوران شیعه است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۱۵۰)؛ ذهبی در توصیف او تعبیر «رأس الامامیه، صاحب التصانیف السائرة، یضرب بحفظه المثل» را دارد (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۱۲: ۳۲۱)؛ تعبیر عالمان شیعه: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۹)؛ «جلیل القدر حفظه بصیر بالفقه و الأخبار و الرجال ناقدًا للأخبار» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۲؛ ۱۳۷۳: ۴۳۹)؛ «ثقة جلیل القدر بصیرا بالأخبار ناقدًا للأثار عالما بالرجال حفظه» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۲۹)؛ «ثقة فیما یرویه معتمد علیه» (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۵۶)؛ «الشیخ المتفق علی علمه و عدالته» (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۲۹).

شیخ صدوق در مقام یک محدث چون دیگر حدیث پژوهان، روایات را در آثار خود با سلسله سند به معصومان رسانده است، مگر در اثر گرانسنگ «کتاب من لایحضره الفقیه» که یکی از کتب اربعه است که روایات را بدون ذکر سلسله سند و به صورت مرسل گزارش کرد، ولی در پایان کتاب، تحت عنوان «مشیخه»، طرق خود را به راوی اولی - که حدیث را از معصوم نقل کرده بود - تبیین کرد.^۱ این تدبیر صدوق اگرچه موجب خروج بسیاری از منقولاتش از ارسال شد، پرده ابهام را از روایات فراوانی برنکشید، زیرا آنها بدون ذکر راوی اول، مستقیم از معصوم نقل شده‌اند و با مراجعه به مشیخه، از ارسال خارج نخواهند شد. این گونه مرسلات گاه با واژه «قَالَ» (۱۱۴۷ بار) گزارش شده‌اند، مانند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ الصَّادِقُ (ع)، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ الرِّضَا (ع) و گاه نیز با واژه «رُويَ» (۶۶ بار) ذکر شده‌اند: رُويَ عَنْهُ، رُويَ عَنِ النَّبِيِّ (ص)، رُويَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، رُويَ عَنِ الصَّادِقِ (ع)، رُويَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)، رُويَ عَنِ الْأَئِمَّةِ (ع).
تفصیل آنها مطابق جدول ذیل است:

قال الصادق	قال رسول الله	قال امير المؤمنين	قال النبي	قال الرضا	قال ابو جعفر	قال علی	قال ع	قال علی بن الحسين	جمع
۴۲۰	۱۷۷	۷۷	۵۲	۱۶	۹۸	۳۹	۲۶۰	۸	۱۱۴۷
روی عنه	روی عن الصادق	روی عن الائمه	روی عن امير المؤمنين	روی عن ابی الحسن	روی عن العالم	روی عن موسی بن جعفر	روی عن ابی عبدالله	روی عن الحسن بن علی	جمع
۳۶	۱۵	۳	۳	۲	۱	۲	۲	۲	۶۶

محدثان و فقیهان شیعه در حجیت مرسلاتی که سند آنها در مشیخه ذکر شده است، اختلاف نظر ندارند، اما در زمینهٔ مرسلات دسته دوم اختلاف نظر دارند (جمعی از مؤلفان،

۱. گفتنی است که صدوق در دیگر آثار خود (الأمالی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الخصال، عیون أخبار الرضا علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمه، معانی الأخبار، اعتقادات الإمامیه، علل الشرائع) معهود روایاتی را به صورت مرسل گزارش کرده است، برای نمونه: (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۴۶ و ۶۵۴؛ ۱۳۹۸: ۱۵۷ و ۱۶۶ و ۱۷۵ و ۲۱۷ و ۲۴۱؛ ۱۴۰۶: ۱، ۱۷۴، ۲۶۶؛ ۱۳۶۲: ۱، ۱۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۴۴۵، ۵۸۴؛ ۱۳۷۸: ۱۳۶۷، ۵۶؛ ۱۶۷، ۵۶؛ ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۱، ۲۸، ۴۴، ۵۵، ۷۰، ۱۵۱، ۲۱۰، ۲۴۲، ۳۲۰؛ ۱۴۰۳: ۴۱، ۴۷، ۶۴، ۱۷۴، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۶؛ ۱۴۱۴: ۳۵، ۴۳، ۴۶، ۷۸، ۷۷، ۱۰۰، ۱۱۰؛ ۱۳۸۵: ۱؛ ۱۵۴).

بی‌تا، ج ۷: ۱۶۲). در این بین امام خمینی فقیه و محدث نامدار عصر حاضر شیعه، صاحب دیدگاه و سبک منحصر به فرد خود نسبت به این مرسلات است و در لابه‌لای آثار مختلف خود، به فراخور بحث از مراسیل صدوق سخن به میان آورده و در بسیاری اوقات دیدگاه دیگر عالمان شیعه را به نقد کشیده است و گاه نیز راهکارهایی نو در این زمینه مطرح کرده‌اند، از این‌روی در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤالیم که تحلیل دیدگاه امام خمینی درباره مرسلات شیخ صدوق چگونه است؟ در ارتباط با موضوع پژوهش‌هایی سامان یافته است. آقای پورمدنی در تحقیق خود تحت عنوان: «نگاهی به مرسلات شیخ صدوق و حجیت آنها» و آقای شعبانی در پژوهش خود با عنوان: «حجیت مرسلات شیخ صدوق از دیدگاه فقها»، از مرسلات صدوق، حجیت آنها و دیدگاه فقها درباره آنها، سخن گفته‌اند؛ ولی در هیچ‌یک از این آثار، به صورت موردی و به‌طور عمیق با غور در آثار گوناگون امام خمینی، به دیدگاه ایشان درباره مرسلات صدوق نپرداخته‌اند، لذا این پژوهش عهده‌دار جبران این کاستی شده است.

تفکیک میان مرسلات با واژه «قال» با مرسلات با واژه «رؤی»

محدثان و فقیهان شیعه درباره مرسلاتی که صدوق بدون ذکر راوی، رأساً حدیث را از معصوم (ع) نقل کرده است، اختلاف دیدگاه دارند. برخی به عدم حجیت همه این مراسیل اعتقاد دارند، برخی برعکس تمام آنها را حجت می‌دانند. در این میان امام خمینی دیدگاه متفاوتی داشتند و قائل به تفصیل شده‌اند، ابتدا دو دیدگاه اول تبیین و سپس دیدگاه امام مطرح خواهد شد.

الف) عدم حجیت: عده‌ای که این‌گونه مرسلات صدوق را، خواه به صورت «رؤی» خواه به صورت «قال»، قابل اعتماد نمی‌دانند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۹) زیرا معتقدند که این تنوع نقل، صرفاً تفنن در تعبیر برای پرهیز از اِطْناب مُمَلَّ است (سیستانی، ۱۴۱۴: ۸۷) و نقل روایات به هر دو شکل «رؤی» و «قال» در حالی که ناقل، علم به صدور حدیث از معصوم نداشته باشد، شیوه‌ای متداول و مرسوم میان اصحاب و غیر آنان بوده است (کاظمی، بی‌تا: ۴۰۷) لذا هر دو حالت، زبان ارسال است و فاقد حجیت هستند (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۲۰)؛

ب) **حجیت مطلق:** در مقابل دیدگاه پیشین، برخی دیگر از عالمان، تمام مرسلات صدوق را صحیح دانسته و میان لفظ «روی» و «قال» تفکیک قائل نشده‌اند. به اعتقاد این گروه، صدوق جز در صورت ظن قوی به صحت روایت، آن را به معصوم نسبت نمی‌داد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۳۵) و تمام مرسلات وی را هم‌تراز مرسلات ابن ابی عمیر دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۰۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۱۹۷)؛

ج) **تفکیک میان مرسلات:** امام خمینی دیدگاهی میان این دو نظریه را برگزیده‌اند. ایشان میان دو گونه مرسلات صدوق («روی» و «قال») به صراحت تفکیک قائل شده و مرسلات جزمی صدوق را که با لفظ «قال» گزارش شده، حجت دانسته و نوشته است: «روایات مرسل صدوق دو گونه هستند: اول، روایاتی که با «روی» از آنها تعبیر کرده است، این گونه مرسلات قابل اعتماد نیستند، زیرا با وجود اینکه صدوق در نقل روایت صادق بوده، راوی ضعیف است؛ دوم، روایاتی که با «قال» از آنها تعبیر کرده است، این نوع مرسلات معتبر هستند، چرا که شخصیتی چون صدوق ارسال و اسنادش تنها زمانی است که راوی ثقه بوده و به آن اعتماد داشته باشد، لذا استناد و اعتماد به روایت صدوق صحیح است (امام خمینی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۶۲). در موضع دیگری امام پس از نقل روایت: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يُرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۲۰) می‌نویسد: ظاهراً این روایت اعتبار سندی دارد، زیرا اگرچه مرسل است، مع‌ذکب به صورت قطعی (با تعبیر «قال») و نه به صورت ظنی (با تعبیر «روی») نقل کرده است (امام خمینی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۶۰۱؛ امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۲۸).

گفتنی است که مرحوم فاضل لنکرانی (شاگرد امام) به تبعیت از استاد، قائل به تفصیل

۱. امام ابن بحث را به هنگام بحث از حجیت این روایت مرسل صدوق: «عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۷) مطرح کرده است.

در مورد مرسلات صدوق بود و وی در شرح خود بر «تحریر الوسیله» در نوبت‌های مختلف، این دیدگاه را بیان کرده است (لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۷؛ ج ۴: ۲۶۲). همچنین آقای سبحانی (که وی نیز از شاگردان امام است) بین مرسلات جزمی و غیرجزمی صدوق تمایز قائل می‌شود، با این استدلال که اختلاف تعبیر صدوق، از اختلاف در کیفیت منقول خبر می‌دهد؛ به این صورت که اگر حدیث در نزد صدوق حجت ظنی مانند خبر واحد بوده، با «روی» و اگر حجت قطعی مانند خبر متواتر یا مستفیض اطمینان بخش بوده، با «قال» از آن تعبیر کرده است (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۵).

مرحوم نایینی نیز چنین باوری داشته و نوشته است از تعبیر «روی» می‌توان فهمید که روایت در نزد صدوق ثابت نشده است، وگرنه با «قال» از آن تعبیر می‌کرد؛ چرا که مرسلات جزمی صدوق نشانگر آنند که حدیث در نزدش ثابت بوده، منتهی به سبب اختصار، سند را حذف و به صورت مرسل نقل کرده است؛ پس این گونه مرسلاتش معتبرند^۱ (نایینی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۲۶۲).

آگاهی به احوال روایان

یکی از نقدهای دانشیان به مرسلات شیخ صدوق این است که نقل روایت به صورت مرسل، سبب پوشیده ماندن احوال روایان می‌شود، چرا که افتادگی و حذف واسطه‌ها از سلسله سند را در پی دارد و در نتیجه مشخص نیست که اشخاص محذوف، ثقه یا ضعیف هستند. در مرسلات صدوق نیز واسطه‌ها مشخص نیست و تنها با ثبوت روایت در نزد

۱. گویا اولین کسی که این دیدگاه را مطرح کرده، میرداماد بوده است. وی در کتاب «الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الامامیة» که مشتمل بر یک دوره از مباحث حدیث‌شناسی است - اعتقاد دارد که هرگاه پیشوایان حدیثی، سند را حذف و روایت را به صورت جزمی از معصوم نقل کنند، چنانکه بگوید: قال النبی (ص) یا قال الامام (ع)، همان‌گونه صدوق در «الفقیه» عمل کرده است، در این صورت یقین یا ظن به صدور حدیث از معصوم حاصل خواهد شد. در این حالت، واسطه‌ها به گمان آن پیشوای حدیثی عادل بوده‌اند، در غیر این صورت حکم جزمی به صحت سند، موجب از بین رفتن عظمت و عدالت وی خواهد بود (میرداماد، ۱۳۱۱: ۱۷۴).

راوی (صدوق) حجیت روایت احراز نمی‌شود (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۲۰؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۰۳). اگر راویان سند ذکر می‌شدند، چه‌بسا امکان مناقشه در وثاقت برخی از آنان وجود می‌داشت، اما اکنون که واسطه‌ها حذف شده‌اند، این مناقشه ممکن و برای اطمینان‌بخشی نزد ما کافی نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۴۳).

امام خمینی این اشکال را به هیچ روی بر صدوق وارد نمی‌داند، چرا که از نظر ایشان: اولاً، صدوق نه تنها یک محدث، بلکه متخصص علم رجال است و حتی در مقام تعارض تضعیف شیخ صدوق با توثیق رجالی مشهوری چون نجاشی، تمایل بیشتری به پذیرش تضعیف صدوق دارد یا لاقلاً به سبب تضعیف او، در راوی توقف کرده است. برای نمونه امام خمینی در کتاب البیع پس از گزارش روایتی از «وسائل الشیعه»^۱ نوشته است: «اگرچه نجاشی، "محمدبن إسحاق" را توثیق کرده است، اما علامه از صدوق نقل کرده است که وی واقفی بوده است، لذا در او توقف کرده است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۵۰). امام اندکی جلوتر در ترجیح قول صدوق به صراحت می‌نویسد: سخن صدوق را در انتساب «محمدبن إسحاق» به واقفیه ترجیح می‌دهم، زیرا وی در میان متأخران آگاه‌ترین فرد به احوال رجال بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۵۵۱). در نمونه دیگری، امام خمینی «حسن بن حسین اللؤلؤی» را با وجود اینکه نجاشی آن را توثیق کرده، با تکیه بر تضعیف صدوق، جرح کرده است و می‌نویسد: قول صدوق اگر معتبرتر از سخن نجاشی نباشد، کمتر از آن نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۷۷)؛

ثانیاً، امام معتقد است که ارسال صدوق در روایات جزمی، مساوی با توثیق راویان افتاده از سند است و لازمهٔ چنین توثیقی آگاهی به احوال راویان خواهد بود. ایشان در کتاب «الاستصحاب» نوشته‌اند: ارسال شخصیتی چون صدوق به هنگام نقل جزمی روایت،

۱. بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ فَيَقُولُ أَخْرَبِي بِهَا وَ أَنَا أُرْبِحُكَ فَأَبِيعُهُ جَبَّةً تُقَوِّمُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بَعَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ أَوْ قَالَ بَعِشْرِينَ أَلْفًا وَ أُؤَخِّرُهُ بِالْمَالِ قَالَ لَا بَأْسَ.

مثلاً وقتی نقل کند: «قال الصادق (ع) كذا»، در نزد من در زمرة روایات موثق است و این ارسال به منزله توثیق راویان روایت نیز تلقی می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۱۱) و این‌گونه ارسال صدوق، کمتر از توثیقات کشی، نجاشی و طوسی نیست (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۱۳).

بر اساس همین مبنا، امام در مبحث «طهارة اللبّن فی ضرع المیتة»، پس از نقل روایت مرسلی از «من لایحضره الفقیه»^۱ نوشته است: صدوق این روایت مرسل را به صورت جزمی به امام صادق (ع) نسبت داده است و ما سابقاً از اعتبار این‌گونه مراسیل سخن گفته بودیم، مع ذلك صدوق ذیل این روایت گفته است که این روایت را به صورت مسند در کتاب «الخصال»، باب العشرات به صورت مسند آورده‌ام، این در حالی است که سند «الخصال» به سبب مجهول بودن علی بن احمد بن عبدالله و پدرش ضعیف است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۴). شایان ذکر است که در این حالت شاید تصور شود که با توجه به اینکه روایت مرسل «الفقیه» به صورت مسندش در «الخصال» دو راوی مجهول دارد، علی القاعده باید کنار گذارده شود. امام نه تنها چنین تصویری را قبول ندارد، بلکه معتقد است که با مرسل «الفقیه»، دو راوی مجهول توثیق می‌شوند، از این روی نوشته است: در مرسل جزمی صدوق نباید خدشه وارد کرد، زیرا شخصیتی چون صدوق، تنها در صورت وثاقت راویان یا محفوفیت روایت به قراین، روایت را به طور جزمی به معصوم نسبت می‌دهد، بر این اساس می‌توان با روایت مرسل «الفقیه»، دو راوی مجهول را توثیق کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۶). امام در ادامه و در تأیید دیدگاه خویش، سخن مجلسی اول و فاضل خراسانی را در توثیق این دو راوی مجهول به واسطه اعتماد صدوق و قرار گرفتن در اسناد روایت وی، گزارش کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۴). در موضع دیگری، امام خمینی اعتماد به مراسلات جزمی را تا آنجا رسانده است که با وجود اشکال محتوایی که به یکی از این

۱. قَالَ عَ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ مِنَ الْمَيْتَةِ ذِكِّيَّةُ الْقَرْنُ وَالْحَافِرُ وَالْعَظْمُ وَالسِّنُّ وَالْإِنْفَحَةُ وَاللَّبْنُ وَالشَّعْرُ وَالصُّوفُ وَالرِّيشُ وَالْبَيْضُ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۴۷).

روایات مرسل^۱ وارد کرده و آن را بسان روایت مسند، ضعیف دانسته است، مع الوصف احتمال می‌دهد که ارسال صدوق ناشی از اعتماد وی به راویان روایت و توثیق آنان بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۴۱۴)؛

عدم مدخلیت اختلاف مبانی در پذیرش مرسلات

یکی دیگر از اشکال‌هایی که به مرسلات جزمی صدوق وارد شده، اختلاف عالمان در مبانی حجیت خبر است و به سبب این اختلاف، مرسلات صدوق تنها بر خود وی حجت خواهند بود. آیت‌الله خویی که در دورهٔ نخست اصولشان قائل به تفصیل در مورد مرسلات صدوق بودند، ولی در دورهٔ دوم تغییر رأی دادند؛ در تقریر این اشکال نوشته است: مرسلاتی که صدوق به شکل «قال» بیان کرده، حجت نیستند؛ زیرا این قطعیت حداکثر بیانگر صحت خبر نزد صدوق است و صحت آن نزد ما، به دلیل اختلاف مبانی در حجیت خبر ثابت نیست، چنانکه برخی قائل به حجیت خبر عادل (با اختلافی که در معنای عدالت وجود دارد تا آنجا که برخی عدالت را شهادتین و عدم ظهور فسق دانسته‌اند) و برخی قائل به حجیت خبر ثقه هستند که البته بر اساس تحقیقات، همین دیدگاه نیز صحیح به نظر می‌رسد. همچنین برخی تنها عمل به روایتی را جایز می‌دانند که متواتر یا محفوف به قراین علمی باشد. با وجود این اختلاف‌ها در حجیت خبر، چگونه می‌توان بر خبری که نزد دیگری حجت است، اعتماد کرد^۲ (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۰۳).

امام خمینی اگرچه یکجا و مستقیم متعرض این اشکال نشده‌اند، از مجموع دیدگاه‌های

۱. وَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَا يَفُوتُ الصَّلَاةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ وَلَا تَفُوتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۵۵).

۲. گفتنی است آیت‌الله خویی سابقاً دیدگاهی کاملاً خلاف آنچه گزارش شد، داشته و در برخی آثارش تصریح کرده است که مرسلات جزمی صدوق، در حکم مسند هستند و نمی‌توان آنها را در شمار مراسیل قرار داد، زیرا ناقل دیندار و عادل هیچ خبری را بدون اثبات درستی خبر یا با علم یا از طرق معتبر به معصوم اسناد نمی‌دهد، لذا اسناد روایت به معصوم، توثیق راویان از جانب وی است و روایت در زمرهٔ روایات موثق قرار خواهد گرفت و باید به آن استناد کرد (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۲۹).

ایشان در آثار مختلفشان می‌توان وارد نبودن این اشکال را به دست آورد. از نظر امام خمینی: اولاً، مرسلات جزمی صدوق نه تنها دستکمی از مسانید ندارد، بلکه نوعی شهادت دادن صدوق به وثاقت راویانی است که در سلسله سند قرار دارند، به طوری که صدوق مطمئن به صدور روایت از معصوم می‌شود، لذا به معصوم اسناد می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۷)؛ ثانیاً، صدوق به عهد ائمه نزدیک بوده است و علم و آگاهی به حال راویان، مستند به اجتهاد نبود که احتمال خطا داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۸). تتبع و استقرای عملکرد صدوق نیز بیانگر آن است که این نسبت از روی اجتهاد نیست، زیرا صدوق یا به مرسلات ابن ابی عمیر تکیه کرده یا خودش مستقلاً این جزم برایش حاصل شده است که به گونه‌ای، توثیق واسطه‌ها در نزد اوست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۱)؛ ثالثاً، توثیقات صدوق دستکمی از توثیقات نجاشی و طوسی و دیگر پیشوایان علم رجال ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۸). طبق این دیدگاه امام، همان‌طور که عالمان برای جرح و تعدیل راویان، به کتب رجالی نجاشی و طوسی مراجعه می‌کنند، به طریق اولی باید به دیدگاه‌های رجالی صدوق توجه کنند، زیرا وی متقدم بر آنان بوده است و اگر قول صدوق حجت نباشد، اقوال رجالیان دیگر نیز معتبر نخواهد بود. به تعبیر آقای سبحانی اگر به خاطر اختلافی که علما در مبانی حجیت دارند، دیدگاه صدوق را برای دیگران حجت ندانیم، مجالی برای حجیت اقوال رجالی نیز نمی‌ماند؛ زیرا هر رجالی‌ای در اعتبارسنجی مبنای خاصی دارد و در نتیجه سبب می‌شود که بخشی از مسائل فقه، بدون حجت و برهان بماند، لذا چاره‌ای جز اعتبار مرسلات جزمی صدوق نداریم (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۵)؛ رابعاً این احادیث محفوف به قراین اطمینان آور بوده‌اند که موجب جزم و یقین صدوق به صدور از معصوم شده‌اند و در واقع، می‌توان نقل مرسلات به این شیوه را توثیق او برای راویان محذوف دانست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۶).

مرحوم لنکرانی (که متأثر از امام خمینی، قائل به حجیت مرسلات صدوق است) در پاسخ به اشکال آیت‌الله خوئی بر این باور بود که صدوق مبنای خاص و متفاوتی در مرسله بیان کردن نداشته است، اگر صدوق چنین مبنایی داشت، با وجود فراوان بودن روایاتی که

به این شکل از وی نقل شده‌اند، بر او لازم بود که حداقل در یک مورد به آن اشاره کند، خصوصاً اینکه وی متوجه این مطلب بوده است که چنین اصلی، نزد همه معتبر نیست. همچنین احتمال اینکه روایت مستند به مقدمات حدسی و اجتهادی باشد نیز، با شأن محدث و روای قابل جمع نیست، به‌ویژه اگر راوی به «رئیس المحدثین» متصف باشد (لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۵۸)؛

عدم اجتهاد صدوق در نقل مرسلات

از دیگر نقدهایی که به مرسلات صدوق وارد شده این بوده که چون وی در نقل روایت مرسلات اجتهاد کرده است، بنابراین مرسلاتش معتبر نیستند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۰؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۳۸) زیرا جزم صدوق به صدور مرسلات از معصوم، ممکن است مستند به قراین مفید یقین به صحت روایت بوده باشد، ولی از آنجا که بر پایهٔ اجتهاد صدوق بوده است و یقین هر مجتهدی برای مجتهد دیگر حجیت ندارد، لذا استناد مرسلات به معصوم صحیح نیست (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۳۸۵).

از نظر امام خمینی صدوق اهل اجتهاد به معنای متعارف نزد اصولیان و به‌ویژه متأخران آنها نبود، بنابراین روایات را بر اساس حدس و ظن تصحیح نمی‌کرد، بلکه قراین حسی و براهین نقلی که نزد او بوده، بدون تردید قراین آشکاری بوده است که اگر به ما نیز می‌رسید، موجب اطمینان ما هم می‌شد. امام در همین زمینه به مقایسهٔ بین صدوق و مفید پرداخته و فرموده است: بین مفید و صدوق تفاوت وجود دارد و آن اینکه اجتهاد مفید، در نقل روایات مداخلیت داشته، اما صدوق که از اهل اجتهاد به معنای مصطلح نبوده، روایات را بر اساس حدس و ظن تصحیح نمی‌کرده و بلکه بر اساس قراین حسی و براهین نقلی عمل کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۴۳؛ ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۳). به عبارت دیگر از نظر امام، شیخ صدوق چون به عصر ائمه (ع) نزدیک‌تر بود، فقه او فقه مأثور محسوب می‌شود و اگر روایتی را منتسب به معصوم می‌کند، بر اساس قراین است و نه اجتهاد مصطلح (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۷)، چنانکه وقتی اصحاب ائمه می‌خواستند نظر بدهند، با توجه به قراین و دسترسی به مبانی معصوم، نظر معصوم را بیان می‌کردند؛

تأثیر نَسَاح در زیادت روایات

منتقدان به مرسلات صدوق معتقدند که وی در «کتاب من لایحضره الفقیه» روایاتی را نقل کرده است که دارای عبارات زائد هستند و آنها را هیچ‌یک از کتب شیعه و حتی کتب عامه نقل نکرده‌اند و این مسئله ظن قوی ایجاد می‌کند که آن زوائد، ناشی از اجتهاد صدوق بوده است. برای مثال در این گزارش: «ما رواه الصدوق مرسلًا عن الصادق (ع): **أَوَّلُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ**» عبارت پایانی آن را: «وَالْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ ذَنْبٍ» صدوق اضافه کرده؛ چرا که در سایر کتب روایی نیامده است (خوبی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۰؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۳۹).

امام خمینی در هیچ‌یک از آثارش، مصداقاً به این روایت ورود نکرده، اما در بحث از روایت مهم: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» از شیخ الشریعه اصفهانی نقل کرده که این روایت در سایر کتب بدون قید «فی الاسلام» آمده است، امام آنگاه می‌نویسد: «این قید در مرسله صدوق وجود دارد و قابل اعتماد است، زیرا روایت را به صورت جزمی به پیامبر (ص) اسناد داده است و این گونه نقل کردن برخلاف روایت با واژه «و روی» است (که غیر جزمی می‌باشد)». امام در ادامه احتمال قوی می‌دهد که زیادت قید «فی الاسلام» به اشتباه از سوی نسخه‌برداران رخ داده باشد، زیرا صدوق بعد از جمله مذکور آورده است: «فَالْإِسْلَامُ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا»، ناسخ به هنگام نوشتن به اشتباه لفظ «فی الاسلام» را تکرار کرده و به این صورت باقی مانده؛ چنانکه در موارد مشابه فراوان اتفاق افتاده است (امام خمینی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۵۸۶).

بنابراین اشکال منتقدان به اجتهاد صدوق بر اضافه کردن فقراتی به روایات، وارد نیست؛ زیرا اولاً، روایت مورد اشاره ناقدان، در هیچ‌یک از آثار محدثان مقدم بر صدوق نیامده و استناد به آثار پس از صدوق نیز خطای واضحی است، از این روی فرض نبود فقره مورد اشاره در روایت ثابت نیست؛ ثانیاً، با فرض صحت ادعای ناقدان، طبق دیدگاه امام خمینی، اضافاتی که در مرسلات صدوق به صورت جزمی نقل شده، ناشی از خطای نَسَاح کتب بوده است و قطعاً از اضافات صدوق نیست؛

۱. در من لایحضره الفقیه، «أَوَّلُ الْوَقْتِ...» - و نه «أَوَّلُهُ...» - گزارش شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۱۷).

عدم منافات نقل مرسلات با وفاداری صدوق به عهدش در مقدمه کتاب

از دیگر نقدهایی که به مرسلات صدوق وارد کرده‌اند، این بوده که وی در «کتاب من لایحضره الفقیه» روایات مرسله نقل کرده که خلاف آن بین اصحاب مورد اتفاق است. گاه نیز راجع به یک مسئله واحد، دو روایت متناقض ذکر می‌کند که امکان فتوای همزمان به هر دو وجود ندارد. بنابراین عبارت مقدمه وی «طبق آنها فتوا می‌دهم و به صحتشان حکم می‌کنم» عبارت صحیحی نیست (کاظمی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۳۳۳). عده‌ای نیز در تقویت این اشکال نوشته‌اند: اعتباربخشی وی به تمام روایات کتابش طبق مقدمه آن، نمی‌تواند دلیلی برای حجیت مرسلات وی باشد، چرا که نقل شده که صدوق از آنچه در مقدمه کتابش گفته، برگشته است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند، این است که در کتابش احادیثی ذکر کرده که برخلاف آن فتوا داده است و استقرا و تتبع در کتابش نیز، به این مطلب گواهی می‌دهد؛ بنابراین احتمال می‌رود که صدوق از آن مطلبی که در ابتدای کتابش نوشته است، منظور دیگری داشته باشد (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۹۲؛ بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۹۳؛ قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۴۲۳).

امام خمینی این نقد را نیز بر صدوق وارد نمی‌داند، زیرا یکی از روش‌های ایشان برای تأیید روایات مرسل صدوق، استناد به سخن صدوق در مقدمه «کتاب من لایحضره الفقیه» است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۵۷). از این‌روی در مقام پاسخ به اشکال مذکور برآمده‌اند. امام در دو اثر خویش: «کتاب الطهاره» و «المکاسب المحرمه» در اولی به تفصیل و در دومی به اجمال، در هنگام بحث از اجزای نجس مردار، روایت مرسله را از «کتاب من لایحضره الفقیه» صدوق نقل کرده‌اند که برخلاف فتوای امامیه بوده است و بر عدم نجاست مردار یا پوستش دلالت دارد^۱. امام با وجود چنین روایتی، عدول صدوق از مقدمه‌اش یا خوانش متفاوتی از آن را برننافته‌اند، ایشان در «المکاسب المحرمه» در این زمینه نوشته است: صدوق اگرچه به این عهد خود (به‌طور کامل) وفادار نبوده است،

۱. وَ سئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ جُلُودِ الْمَيْتَةِ يُجْعَلُ فِيهَا اللَّبَنُ وَالْمَاءُ وَالسَّمْنُ مَا تَرَى فِيهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَنْ تَجْعَلَ فِيهَا مَا شِئْتَ مِنْ مَاءٍ أَوْ لَبَنٍ أَوْ سَمْنٍ وَ تَوَضَّأَ مِنْهُ وَ تَشْرَبَ وَ لَكِنْ لَا تُصَلِّ فِيهَا (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۱).

چنانکه برای کسی که بدان مراجعه کند روشن می‌شود، معذک روگردانی از عهدش در آغاز کتابش به شدت بعید است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۳).

امام در «کتاب الطهاره» دفاع محکم‌تری از صدوق کرده‌اند و به‌طور مبسوط اشکالات را رد کرده است، آنجا که پس از نقل روایت پیش‌گفته نوشته‌اند: برخی گفته‌اند شاید علت نقل این‌گونه روایات، عدم وفاداری صدوق به عهد خود در مقدمه کتابش است، چنانکه با تتبع در کتابش، این مطلب به دست می‌آید، اما در پاسخ باید گفت این اشکال نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا بعید است که برای او بداء رخ داده باشد و از عهد مقدمه کتابش روگردان شده باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۷۵). امام سپس به بررسی دیدگاه‌ها درباره پست مردار پرداخته و پس از فراغت از آنها، به اختلاف فتوای صدوق با اصحاب و روایات وی باز می‌گردد و به دفاع از صدوق می‌پردازد و می‌نویسد: «مخالفت صدوق با طائفه اثبات نشده است، اما روایت او در "الفقیه" با وجود اینکه در مقدمه آن شرط کرده است آنچه بدان فتوا داده و به صحتش حکم می‌نماید، نقل کند، به معنای فتوای او در هر آنچه که نقل کرده نیست، زیرا صدوق در کتابش روایات مطلق و مقید، عام و خاص و متعارضین را آورده است و معقول نیست که هم به مطلق و عام و هم به مقید و خاص یا همزمان به دو روایت متعارض فتوا داده باشد، بنابراین مراد صدوق از حجیت روایات کتابش حجیت ذاتی آنها و فتوا به مضمون آنها، بعد از جمع و ترجیح است. از شخصیتی چون صدوق بعید است که فتوایی مخالف جملگی اصحاب داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۸۳)؛

حدسی نبودن بودن مرسلات

اشکال دیگر به برخی مرسلات صدوق، این بوده که وی مرسلاتی نقل کرده که با وجود اهتمام و توجه اصحاب به ذکر روایت و تدوین، کسی غیر از او، آنها را نقل نکرده، لذا یقین صدوق به ورود خبر از روی حدس و به سبب اثبات حکم فقهی بوده است (طباطبایی قمی، ۱۳۶۲: ۸۹؛ صدر، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۰۴).

امام خمینی با اطمینان و بیان ادله، حدسی بودن مرسلات جزمی صدوق را رد و بر جزمی بودن و قطعیت صدور آنها از معصوم پافشاری می‌کند، استدلال امام در این مقام، بر دو پایه

شخصیتی و روشی صدوق ابتدا یافته است. ایشان در محور نخست، صدوق را به لحاظ شخصیت و جایگاه برجستهٔ روایی، کسی می‌داند که نسبتی که به معصوم می‌دهد، جز از علم و آگاهی وی به صدور روایت از معصوم ناشی نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۱).

در محور روشی نیز معتقد است که اساساً شیوهٔ صدوق در نقل مرسلات، پرهیز از اجتهاد است، زیرا مرسلات وی از دو حالت خارج نیست: یا به مرسلات ابن ابی عمیر تکیه کرده است و نسبت قطعی به معصوم (با «قال») موجب اطمینان به صدور روایت می‌شود یا برای خود صدوق، یقین به صدور روایت از معصوم ثابت شده و با توجه به شیوهٔ او، قطعاً وثاقت واسطه‌ها برایش محرز بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۱). مؤید این مطلب مرسلاتی هستند که به صورت مسند در دیگر جوامع روایی وجود داشته‌اند و امام نیز به آنها اشاره کرده‌اند. برای نمونه از «کتاب من لایحضره الفقیه» روایت مرسلی را در باب قرعه نقل کرده^۱ و آنگاه به وجود این روایات در محاسن برقی (که به صورت مسند آمده است)^۲ اشاره می‌کند. بنابراین از نظر امام، مرسلات صدوق نه ناشی از حدس و نه آمیخته به اجتهاد وی بوده است.

فقیه برجستهٔ شیعی، علامه حلی نیز بر این باور بود؛ وی صدوق را از بزرگان علما و مشهور به صداقت، وثقات و فقاقت دانسته و اظهار کرده است که ظاهر حال صدوق بیان می‌کند که جز در صورت ظن قوی به صحت روایت، روایت مرسل را به معصوم نسبت نمی‌داده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۳۵):

مرسلات صدوق همسنگ مرسلات ابن ابی عمیر

بسیاری از عالمان شیعه، مرسلات ابن ابی عمیر را مورد اعتماد می‌دانند (رک: نوری، ۱۴۲۹،

۱. وَ قَالَ (ع) أَيْ فَضِيَّةٌ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ - فَسَاهِمٌ فَكَانَ مِنَ الْمُدْخِضِينَ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۹۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۸۷).

۲. برقی روایت را با این سند نقل می‌کند: عَنْهُ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع ... (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۰۳).

ج ۲۲: ۶). امام خمینی نیز این بر این باور بوده‌اند و مرسلات ابن ابی عمیر را در حکم روایات صحیح تلقی کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۴).

این دیدگاه نسبت به مرسلات صدوق در میان برخی دانشیان وجود داشته و مرسلات وی را همسنگ مرسلات ابن ابی عمیر دانسته‌اند (بهای، ۱۳۸۲: ۳۵؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۰۰). امام خمینی نیز در آثار مختلفش این دیدگاه را پذیرفته است، ایشان در کتاب البیع، پس از نقل روایت: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي...» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۲۰) می‌نویسد: این روایت به سبب کثرت طرقتش مورد اعتماد است، حتی اگر مرسل هم باشد، از مرسلات صدوق است و مرسلات جزمی صدوق کمتر از مرسلات ابن ابی عمیر نیستند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۲۸). امام در کتاب الطهاره، به هنگام بحث از سن یائسگی در زنان قریشی، پس از نقل روایت مرسل از ابن ابی عمیر از کتاب کافی کلینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۰۷) نوشته است: «مجلسی این روایت مرسل را در مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲۵۳) صحیح دانسته است، مشابه این روایت را صدوق به صورت مرسل جزمی نقل کرده است و مرسل صدوق، کمتر از مرسل ابن ابی عمیر نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۱)؛

ترجیح مرسلات جزمی صدوق بر مسانیدش

از مجموعه آرای امام خمینی به نظر می‌رسد که ایشان مرسلات جزمی صدوق را نه تنها هم‌تراز مسانید وی دانسته‌اند، بلکه تمایل به ترجیح آنها دارند. امام در کتاب الطهاره پس از نقل روایت مرسل در باب مسح سر^۲، می‌نویسد: «اگر اشکال شود که سند روایت مرسل

۱. روایت با این سند گزارش شده است: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع...».

۲. وَ قَالَ الصَّادِقُ (ع) - إِنْ نَسِيتَ مَسْحَ رَأْسِكَ فَامْسَحْ عَلَيْهِ وَ عَلَى رِجْلَيْكَ مِنْ بَلَّةٍ وَضُؤَيْكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ فِي يَدِكَ مِنْ نَدَاوَةٍ وَضُؤَيْكَ شَيْءٌ فَخُذْ مِمَّا بَقِيَ مِنْهُ فِي لِحْيَتِكَ وَ امْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَ رِجْلَيْكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ لِحْيَةٌ فَخُذْ مِنْ حَاجِبَيْكَ وَ أَشْفَارِ عَيْنَيْكَ وَ امْسَحْ بِهِ رَأْسَكَ وَ رِجْلَيْكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنْ بَلَّةٍ وَضُؤَيْكَ شَيْءٌ أَعَدْتَ الْوَضُوءَ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۰).

است، در رد آن گفته می‌شود این‌گونه مرسلات که به‌صورت جزمی به امام(ع) نسبت داده شده است، کمتر از مسندات نمی‌باشد، بلکه این‌گونه نقل کردن، شهادت دادن صدوق به وثاقت راویانی است که در سند روایت قرار گرفته‌اند، به‌طوری که صدوق به صدور آن اطمینان یافته است، لذا به معصوم(ع) نسبت داده است» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

امام خمینی دیدگاه پیشین را به شکل دیگری ذیل روایت «عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۷) آورده، آنجا که نوشته است: «پوشیده نیست که این ارسال و نسبت به معصوم به‌طور جزمی، تنها زمانی بوده که صدور روایت برای صدوق محرز شده باشد و این روایت نزد او محرز بوده است، اگرچه این امر به‌واسطهٔ قراینی بوده که نزد وی موجود بوده است» (امام خمینی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۷۸). امام خمینی این نظریه را ذیل همین روایت، در کلام مشابهی در یکی دیگر از آثارش چنین تقریر کرده‌اند: «اینکه صدوق حدیث را به‌صورت مرسل جزمی آورده، در واقع نوعی شهادت دادن بر صحت روایت و صادر شدنش از معصوم می‌باشد. این‌گونه ارسال، حکایت از این می‌کند که قراین و شواهدی در اختیار صدوق بوده که برای وی ثابت می‌کرده، حدیث از معصوم صادر شده است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۳).

مرحوم فاضل لنکرانی در شرح خود بر تحریرالوسیله، این دیدگاه امام را اتخاذ کرده و نوشته است: روایات مرسل صدوق چه‌بسا برتر از روایات مسندی است که راویانش ثقه هستند، زیرا اسناد به امام(ع) با ثبوت واسطه و بلکه وسائط تنها زمانی رخ می‌دهد که اطمینان و وثوق کامل به صدور روایت باشد، چنانکه در تعبیر و استعمالات ما رایج است (لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۷)؛

عدم یکسان‌انگاری مرسلات صدوق و مفید

برخی از دانشیان شیعه، همان‌طور که مرسلات صدوق را حجت می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۳۵) مرسلات مفید را نیز حجت دانسته‌اند و معتقدند که روایات مرسل وی، همسنگ روایات مسندش است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۷).

امام خمینی خلاف این دیدگاه را باور دارند، ایشان در باب حرمت استماع غیبت، پس از نقل روایتی از «کتاب الاختصاص» شیخ مفید در خصوص استماع غیبت توسط امام حسن (ع) و نهی امام علی (ع) از آن^۱، در نقد این روایت، به مقایسه مرسل صدوق و مفید پرداخته و نوشته است: «این روایت مرسل و غیرقابل اعتماد است، زیرا به طور جزمی به امام (ع) منتسب نشده است، بلکه حتی ارسال جزمی مفید متفاوت با ارسال صدوق است که مورد اعتماد می‌باشد، زیرا مفید اهل اجتهاد و به‌کارگیری نظرش در احادیث است، لذا احتمال به‌کارگیری اجتهادش در این مراسلات جزمی وجود دارد، اما صدوق نه خودش، نه پدرش اهل اجتهاد نبوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۴۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتایج ذیل درباره دیدگاه‌های امام خمینی نسبت به مراسلات صدوق حاصل شد:

۱. بخش عمده اقوال امام درباره صدوق، ناظر به پاسخ نقدهای واردشده بر مراسلات صدوق بوده است؛
۲. امام در زمینه مراسلات صدوق، دیدگاهی بین قائلان به وثوق سند روایت (سندگراها) و قائلان به وثوق صدور روایت (صدورگراها) پیموده است؛ در حالی که سندگراها قائل به رد تمامی مراسلات صدوق هستند و صدورگراها معتقد به پذیرش مطلق مراسلات، امام تنها مراسلات جزمی را معتبر و بقیه را نامعتبر می‌دانستند؛
۳. از نظر امام خمینی، صدوق تنها یک محدث نبوده، بلکه عالمی رجالی برتر از نجاشی و طوسی محسوب می‌شود، لذا در مراسلات جزمی با علم به احوال راویان، آنان را حذف کرده است. حتی به باور امام، با استفاده از مراسلات جزمی صدوق در «کتاب من

۱. وَ قَالَ نَظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى رَجُلٍ يُعْتَابُ رَجُلًا عِنْدَ الْحَسَنِ ابْنِهِ (ع) فَقَالَ يَا بُنَيَّ نَزَّهُ سَمْعَكَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَى أَخْبَثِ مَا فِي وَعَائِهِ فَأَفْرَعَهُ فِي وَعَائِكَ (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۵).

لایحضره الفقیه» می‌توان برخی راویان مجهول (واسطه‌های همان روایت به‌صورت مسند در کتب دیگر) را توثیق کرد؛

۴. صدوق برخلاف مفید، اهل اجتهاد به‌معنای متعارف نزد اصولیان و به‌ویژه متأخران آنها نبوده است، بنابراین، روایات را بر اساس حدس و ظن تصحیح نمی‌کرد، بلکه قراین حسی و براهین نقلی که نزد او بوده، بدون تردید قراین آشکاری بوده است که اگر به ما نیز می‌رسید، موجب اطمینان ما هم می‌شد؛

۵. امام خمینی بر این باور بوده‌اند از آنجا که صبغهٔ غالب بر کتب صدوق نقلی و اثری است نه اجتهادی (تتبع و استقرای کتاب‌هایش نیز مؤید این مطلب است) بنابراین صدوق بیش از آنکه فقیه باشد، یک محدث است؛ پس انتساب حدیث به معصوم یا به‌واسطهٔ قراین اطمینان‌بخش یا به‌واسطهٔ تکیه بر مرسلات ابن ابی‌عمیر بوده است؛

۶. ویژگی‌های برجستهٔ شخصیتی و علمی صدوق در نزد امام خمینی، سبب اعتماد کامل امام به وی شده است تا آنجا که مخالفت صدوق با طائفه را برنتافته و اضافاتی نیز که در کتابش آمده را، حمل بر خطای نسخه‌پردازان کرده است؛

۷. امام خمینی مرسلات جزمی صدوق را همسنگ مرسلات ابن ابی‌عمیر دانسته‌اند، همچنین مرسلاتش را همسنگ مسانیدش و بلکه بر آنها ترجیح داده است، چرا که در مرسلات جزمی نوعی شهادت دادن صدوق به وثاقت واسطه‌هاست، اما در مسانید شاید برای ما احوال واسطه‌ها به‌خوبی مشخص نشود.

کتابنامه

۱. ابن‌ادریس، محمدبن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)*، بتحقیق: حسن‌بن احمد موسوی، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۲. ابن‌داود، حسن‌بن علی (۱۳۴۲). *الرجال (لابن داود)*، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن‌طاووس، علی‌بن موسی (۱۳۶۸). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، چ اول، قم: دارالذخائر.
۴. _____ (۱۴۰۶ ق). *فلاح السائل و نجاح المسائل*، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۴). *الخلل فی الصلاة*، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۶. _____ (۱۳۸۵). *الاستصحاب*، چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. _____ (۱۳۸۵). *المکاسب المحرمة*، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۸. _____ (۱۳۸۶). *کتاب الطهارة (تقریر محمد الفاضل اللنکرانی)*، بتحقیق: محمد الفاضل اللنکرانی، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۹. _____ (۱۳۸۷). *تهذیب الأصول*، بتحقیق: جعفر سبحانی، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۰. _____ (۱۴۲۷ ق). *أنوار الهدایة*، چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۱. _____ (۱۳۸۵). *کتاب الطهارة*، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر

- آثار امام خمینی (س).
۱۲. _____ (۱۳۸۸). کتاب البیع، چ سوم، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۳. _____ (۱۴۱۸ ق). تنقیح الأصول، بتحقیق: حسین تقوی اشتهاردی، چ اول، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. بحر العلوم، محمد مهدی (۱۳۶۳). رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، بتحقیق: محمد صادق بحر العلوم، چ اول، تهران: مکتبهٔ الصادق (ع).
۱۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بتحقیق: محمد تقی ایروانی، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۱۶. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن، بتحقیق: جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. بهبهانی، محمد باقر (۱۴۲۴ ق). مصابیح الظلام، چ اول، قم: مؤسسهٔ العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۸. پورمدنی، محمد جواد (۱۳۹۶). نگاهی به مرسلات شیخ صدوق و حجیت آنها، پایان‌نامهٔ سطح ۴، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، معاونت آموزش حوزه‌های علمیه.
۱۹. جمعی از مؤلفان (بی‌تا). مجلهٔ فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربیة)، چ اول، قم: مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع) لیهم السلام.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۲۲ ق). تاریخ بغداد، بتحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
۲۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چ پنجم، بی‌جا: بی‌نا.

۲۲. _____ (ق. ۱۴۱۷). *الهدایة فی الأصول*، بتحقیق: حسن صافی، چ اول، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).
۲۳. _____ (ق. ۱۴۲۲). *مصباح الأصول*، بتحقیق: واعظ حسینی بهسودی، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۴. _____ (ق. ۱۴۱۸). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، چ اول، قم: تحت اشراف جناب آقای لطفی.
۲۵. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۲۷ ق.). *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دارالحدیث.
۲۶. سبجانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵ ق.). *الرسائل الأربع (قواعد اصولیة و فقهیة)*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. _____ (ق. ۱۴۲۴). *إرشاد العقول الی مباحث الأصول*، بتحقیق: محمد حسین حاج عاملی، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۴ ق.). *قاعده لاضرر و لاضرار*، چ اول، قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
۲۹. شعبانی، مهدی (۱۳۹۳). *حجیت مرسلات شیخ صدوق از دیدگاه فقها*، پایان‌نامه سطح ۴، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، معاونت آموزش حوزه‌های علمیه.
۳۰. شیخ بهایی، محمدبن حسین (۱۴۲۴ ق.). *الحبل المتین فی احکام احکام الدین*، بتحقیق: بلاسم الموسوی الحسینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۱. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ ق.). *مباحث الأصول*، بتحقیق: کاظم حسینی حائری، چ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. _____ (ق. ۱۴۱۷). *بحوث فی علم الأصول*، بتحقیق: محمود هاشمی شاهرودی، چ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.
۳۳. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲). *الخصال*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ اول، قم: جامعه مدرسین.

۳۴. _____ (۱۳۷۶). *الأمالی (للسدوق)*، چ ششم، تهران: کتابچی.
۳۵. _____ (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا*، بتحقیق: مهدی لاجوردی، چ اول، تهران: نشر جهان.
۳۶. _____ (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳۷. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمة*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ دوم، تهران: الاسلامیه.
۳۸. _____ (۱۳۹۸). *التوحید (للسدوق)*، بتحقیق: هاشم حسینی، چ اول، قم: جامعهٔ مدرسین.
۳۹. _____ (۱۴۰۳ ق). *معانی الأخبار*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۴۰. _____ (۱۴۰۶ ق). *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم: دارالشریف الرضی للنشر.
۴۱. _____ (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۴۲. _____ (۱۴۱۴ ق). *إعتقادات الإمامیه*، چ دوم، قم: کنگرهٔ شیخ مفید.
۴۳. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۶۲). *ثلاث رسائل (العدالة، التوبة، قاعدة لا ضرر)*، بتحقیق: عباس حاجیان دشتی، چ اول، تهران: محلاتی.
۴۴. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، بتحقیق: جواد قیومی، چ سوم، قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی التابعهٔ لجامعهٔ المدرسین بقم المقدسه.
۴۵. _____ (۱۴۲۰ ق). *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، چ اول، قم: مکتبهٔ المحقق الطباطبائی.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

۴۷. قمی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام (للروحانی)*، چ اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
۴۸. کاشف الغطاء، علی (۱۴۰۸ ق). *مصادر الحكم الشرعی و القانون المدنی*، چ اول، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
۴۹. کاظمی، اسدالله بن اسماعیل (بی تا). *کشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع*، چ اول، تهران: احمد شیرازی.
۵۰. کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵ ق). *تکملة الرجال*، بتحقیق: محمد صادق بحر العلوم، چ اول، قم: انوار الهدی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۱۸ ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحج*، چ دوم، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۵۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، بتحقیق: هاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *الإختصاص*، بتحقیق: علی اکبر غفاری، چ اول، قم: الموتر العالمی لالقیة الشیخ المفید.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق). *انوار الأصول*، بتحقیق: احمد قدسی، چ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۵۶. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۴۱۱ ق). *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه*، چ اول، قم: دارالخلافه.
۵۷. نایینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۱ ق). *کتاب الصلاة (للنائینی)*، بتحقیق: محمد علی کاظمی، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، چ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی

التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه.

۵۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۲۱ ق). *جواهر الکلام فی توبه الجدید، چ اول، قم: مؤسسه*

دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

۶۰. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۲۹ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ اول،*

بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.